

تحلیل تصنیف و ترجمه متون فقهی حقوقی بر اساس اصل همکاری گرایس (مطالعه موردی متاجر لمعه دمشقیه)

عباس مؤمن برمی^۱ (کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران)
مرتضی زارع برمی*^۲ (استادیار گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2024.140507.1120](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140507.1120)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

صفحات: ۵۶-۳۷

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

چکیده

ارتباطات زبانی بدون همکاری دوسویه شکل نخواهد گرفت و هر خدش‌های که متوجه این همکاری شود، بر شکل‌گیری ارتباط و فرایند تبادل پیام اثر می‌گذارد. الگوی اصل همکاری گرایس با داشتن چهار اصل زیرمجموعه‌ای کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان، یکی از مهم‌ترین رویکردهای مطالعاتی در توصیف و تشریح همکاری متقابل طرف‌های سهیم در ارتباطات زبانی است. الگوی یاد شده مبنای تحلیل باب متاجر لمعه دمشقیه شهید اول و ترجمه علی شیروانی از این باب، در پژوهش حاضر است. زیرا متون فقهی حقوقی به دلیل زبان و بیان خاصی که دارد، مستعد نقض مبانی اصل همکاری است. هدف از پژوهش مذکور، تحلیل روشمند شیوه تصنیف و ترجمه متون فقهی حقوقی در چهارچوب الگوی اصل همکاری است تا بدین‌وسیله مسائل ارتباطی بین طرف‌های فرستنده و دریافت‌کننده در ژانر فقهی حقوقی آشکار گردد. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان داد که تأیید یا نقض مبانی اصل همکاری در ترجمه متاجر تنها به فن بیان و سبک نگارش شیروانی بستگی ندارد، اسلوب نگارش متن مبدأ نیز در این فرایند سهیم است؛ رعایت یا نقض مبانی اصل همکاری در متاجر و ترجمه‌اش روند ثابتی ندارد و قابل پیش‌بینی هم نیست؛ موارد تأیید یا نقض مبانی اصل همکاری در ترجمه متاجر، همیشه شبیه متن اصلی آن نیست؛ کمیت و شیوه بیان، بیش از کیفیت و ربط، اصل همکاری را در متاجر و ترجمه‌اش نقض کرده است.

کلیدواژه‌ها: تصنیف و ترجمه، متن فقهی حقوقی، لمعه دمشقیه (متاجر)، شهید اول، علی شیروانی، اصل همکاری گرایس

^۱ پست الکترونیک: a.momen@std.du.ac.ir

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: m.zare@du.ac.ir

تحليل النصوص الفقهية-القانونية المصنفة والمترجمة في ضوء مبدأ غرايس التعاوني: المتاجر في اللعة الدمشقية نموذجاً

الملخص

سيتم التواصل اللغوي بالتعاون الثنائي، وأي ضرر يلحق بهذا التعاون سيؤثر على تكوين التواصل وعملية تبادل محتوى النص. يعد نموذج مبدأ غرايس التعاوني الذي يعتمد على أربعة مبادئ فرعية تسمى الكمية والجودة والملاءمة والطريقة، أحد أهم مناهج الدراسة لوصف التعاون المتبادل وشرحه بين الجهات الفاعلة في التواصل اللغوي. يشكل هذا النموذج أساس تحليل كتاب المتاجر من اللعة الدمشقية للشهيد الأول وترجمته لعلي الشيرواني في هذه الدراسة، لأن النصوص الفقهية-القانونية عرضة لانتهاك مبادئ التعاون بسبب لغتها الفريد وتعبيرها الخاص. تهدف هذه الدراسة إلى التحليل المنهجي لأسلوب النصوص الفقهية-القانونية المصنفة والمترجمة في إطار نموذج مبدأ التعاون من أجل الكشف عن قضايا التواصل بين الجهات المصدرة والمستقبلة في نوع الفقهية-القانونية. تعتمد الدراسة على المنهج الوصفي التحليلي. أظهرت نتائج البحث أن التحقق من مبادئ التعاون أو إنتهاكها في ترجمة المتاجر لا يعتمد فقط على أسلوب الشيرواني في التعبير والكتابة، بل يساهم أسلوب كتابة النص المصدر أيضاً في التحقق من مبادئ التعاون أو إنتهاكها؛ إن عملية تحقق أو انتهاك مبدأ التعاون في المتاجر وترجمتها ليست ثابتة ولا يمكن التنبؤ بها؛ إن حالات تحقق أو إنتهاك مبادئ التعاون في ترجمة المتاجر لا تتشابه دائماً مع حالات التحقق أو الإنتهاك لها في نصها الأصلي؛ تنتهك الكمية والطريقة مبدأ التعاون في المتاجر وترجمتها، أكثر من الجودة والملاءمة.

الكلمات المفتاحية: التصنيف والترجمة، النص الفقهي-القانوني، اللعة الدمشقية (المتاجر)، الشهيد الأول، علي

الشيرواني، مبدأ غرايس التعاوني

مقدمه

ارتباط در ترجمه از کلیدی‌ترین نقش ممکن برخوردار است، زیرا هدف از ترجمه برقراری ارتباط است. با افزایش تجربه در زمینه ترجمه، این مطلب را فراخواهیم گرفت که انتقال عناصر زبان مبدأ به زبان مقصد، تنها یک فعالیت مکانیکی [یعنی غیر فکری] نیست. در این میان، ترجمه متون فقهی با مبنای حقوقی به این دلیل که زمینه‌ساز ارتباط بین مردم و قانون است، همیشه به تأمل بیشتر و بررسی دقیق‌تر نیاز دارد. البته منظور این نیست که مترجم حقوقی، مشاوره حقوقی بدهد و مسائل حقوقی افراد را حل کند، بلکه مترجم باید متون حقوقی را ترجمه کند و با وجود موانع زبان‌شناسی، فرهنگی و حقوقی، فرایند ارتباط را به وسیله زبان تسهیل سازد. مهارت و وظایف مترجمان حقوقی با وکلا بسیار متفاوت است؛ مترجم حقوقی، حقوق را آن‌گونه که وکلا می‌خوانند و تفسیر می‌کنند، مد نظر قرار نمی‌دهد. همچنین مترجم حقوقی قانون‌گذار نیست؛ با این حال، مترجم حقوقی باید بداند که افراد مرتبط با حقوق، همانند قضات، وکلا و قانون‌گذاران چگونه می‌اندیشند و می‌نویسند و چرا و به چه سبکی می‌نویسند و همزمان باید به پیچیدگی‌ها و خلاقیت‌های زبان و همچنین محدودیت‌ها و امکانات آن حساس باشد.

فقه و حقوق از جهت هدف، واضح و نیز انتظاراتی که ایجاد می‌کنند، هم با یکدیگر مشابه و هم از یکدیگر متفاوت هستند. علم فقه با مشارکت علم اخلاق در برنامه‌ریزی زندگی مؤمنانه دنیوی و اخروی افراد سهیم است و بسیار دشوار می‌نماید که بدون در نظر گرفتن اعتقادات مکلفان، بتواند در بسیاری از موارد، معنی‌دار باقی بماند، در حالی که علم حقوق، ضمن سامان‌دهی قانونی مسائل حاکمیتی و مردمی، متعرض باورهای دینی و مذهبی افراد نمی‌شود. نتیجه بحث این می‌شود که هرچند علم حقوق، دقیقاً علم فقه نیست، ولی این دو مکمل یکدیگر بوده و درهم‌تنیده هستند.

کتاب *اللمعة اللمشقیة*، تصنیف شیخ ابی عبدالله شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین مکی‌العاملی معروف به شهید اول از جمله منابع فقهی به‌نام است که بنابر مذهب امامیه و برطبق آرای مشهور فقهای شیعه نگارش یافته است. کتاب مذکور، دربردارنده یک دوره از مهم‌ترین مباحث فقهی است که به سبک فقه فتوایی نوشته شده است. فقه فتوایی به بیان احکام شرعی بدون ذکر استدلال‌های مربوط به احکام گفته می‌شود و در مقابل فقه استدلالی قرار دارد و گاهی نیز به صورت بسیار مختصر، مباحث استدلالی در آن دیده می‌شود. ترجمه این کتاب از آغاز تا پایان عطیه توسط محسن غروی‌ان و از متاجر^۱ تا پایان دیات توسط علی شیروانی انجام گرفته است. الگوی برگزیده در تحلیل تصنیف متاجر لمعه دمشقیه و ترجمه شیروانی از این باب، اصل همکاری^۲ گرایس^۳ است. گرایس، اصل همکاری را یک ابر اصل^۴ می‌نامد که خود از بطن چهار اصل مکالمه‌ای کمیت^۵، کیفیت^۶، ربط^۷ و شیوه^۸ برآمده است. بر اساس اصل کمیت، در بیان خود، اطلاعات مورد لزوم را ارائه دهید؛ بر اساس اصل کیفیت، آنچه را که معتقدید نادرست است نگوید؛ بر اساس اصل

ربط یا ارتباط، بیان شما باید به جا و مربوط به موضوع باشد؛ و بر اساس اصل شیوه بیان، از ابهام در کلام اجتناب کنید و منظم سخن بگویید. کاربرد مبانی الگوی اصل همکاری گرایس در تحلیل ترجمه باب متاجر، نمی تواند جدا از تطبیق این مبانی در متن مبدأ باشد، زیرا فن بیان متن مبدأ بر کیفیت ترجمه آن به زبان مقصد تأثیر می گذارد. سؤال های پژوهش عبارت هستند از:

۱. واکنش شیروانی به رعایت اصل همکاری گرایس از سوی شهید اول در تصنیف باب متاجر چیست؟

۲. واکنش شیروانی به نقض اصل یاد شده چیست؟

پیشینه پژوهش

جستجو در کتابخانه ملی و کتابخانه های دانشگاهی و نیز سامانه های *magiran*، *irandoc* و *noormags* آشکار ساخت که موضوع پژوهش حاضر، بدیع بوده و پیشینه ای مستقیم یا کاملاً مرتبط برای آن، وجود ندارد؛ با این حال، الگوی اصل همکاری گرایس در بسیاری از پژوهش ها مبناي تحلیل بوده است. از این جمع، تشریح مواردی که نزدیک به موقعیت پژوهش حاضر هستند، برای مخاطبان مفید خواهد بود.

مؤمنی و عزیزی (۱۳۹۴) در مقاله نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ، اشاره کرده اند که زبان شناسی حقوقی شاخه ای نوین و میان رشته ای از زبان شناسی کاربردی و حقوق است که با استفاده از ابزارهای زبانی و شواهد زبان شناختی به تجزیه و تحلیل کارشناسانه متون گفتاری و نوشتاری پرداخته و به پلیس و قضات در کشف حقیقت در دعاوی حقوقی یا اثبات وقوع یا عدم وقوع جرم در دعاوی کیفری کمک می کند. در این بین، تحلیل کلام با کمک ابزارهای مختلف از جمله اصول همکاری گرایس امکان پذیر است. برای مثال، متهم در بازجویی با نقض راهبردهای کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان به دنبال طولانی نمودن زمان بازجویی یا دادن اطلاعات ناقص به افسر بازجو است. از طرف دیگر، بافت حقوقی و روابط قدرت نمی تواند اجازه دهند که متهم مسیر بازجویی را مطابق میل خود تغییر دهد و یا پاسخ های بی ربط ارائه کند؛ بنابراین کاربرد دانش زبان شناسی در به نتیجه رساندن مأموریت های پلیسی و حقوقی ضروری است.

عباس زاده و گرجیان (۱۴۰۰) در مقاله تجزیه و تحلیل گفتمان دادگاه بر اساس اصول همکاری گرایس از دیدگاه زبان شناسی حقوقی، مکالمه های دادگاه متهمان داعشی مسئول حمله به مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام خمینی (ره) را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که رعایت یا نقض اصول همکاری در محیط دادگاه، به ماهیت پیچیده گفتمان حقوقی، بافت موقعیتی و

مسائل روان‌شناختی بستگی دارد، زیرا رعایت و نقض اصول یاد شده در اثبات جرم یا رد اتهام راهگشا است.

زرگوش نسب و سعیدی (۱۴۰۱) در مقاله *تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی مقدمات سه‌گانه شیخ انصاری در حجیت خبر واحد*، اشاره کرده‌اند که دسترسی به یکی از اصلی‌ترین منابع دین اسلام، یعنی سنت رسول الله (ص) از طریق روایت گفتاری و نوشتاری سنت و به اصطلاح خبر واحد میسر است؛ بنابراین تحلیل معناشناسی و کاربردشناختی مقدماتی که اصولی بزرگ امامیه، شیخ انصاری در مبحث خبر واحد مطرح نموده است، می‌تواند جایگاه ویژه این روش‌ها را آشکار سازد. افزون بر این، نتایج تحلیل مقدمات سه‌گانه حجیت اخبار آحاد در بیان شیخ انصاری از مطابقت آن با اصول کاربردشناسی و اصول معناشناسی نظیر اصل همکاری گرایس حکایت دارد.

چهارچوب نظری

الگوی اصل همکاری گرایس

گرایس، اصل همکاری را اولین بار در مقاله *منطق و مکالمه*^۹ در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه هاروارد ارائه نمود و بعد آن را در سال ۱۹۷۵ در مجموعه‌ای که کول^{۱۰} و مورگان^{۱۱} ویراستاران آن بودند، منتشر نمود. در نهایت، وی نسخه بازنگری شده این مقاله را در کتاب *مطالعاتی در شیوه‌ها*^{۱۲} (۱۹۸۹) منتشر ساخت. اصل همکاری به ما می‌گوید که افراد در تبادل اطلاعات کلامی با یکدیگر همکاری و همیاری داشته باشند و در فرایند مکالمه مشارکت کنند (Grise, 1989: 26). در نگاه اول، ممکن است این اصل، بازنمایی آرمانی ارتباطات انسانی به نظر برسد، اما لازم به توضیح است که گرایس از به کار بردن اصطلاح همکاری یا همیاری، قصد بیان دیدگاهی آرمانی درباره روش برقراری ارتباطات انسانی را نداشته است، بلکه هدف او از بیان اصل همکاری، کوشش برای توصیف چگونگی برقراری ارتباط و معناداری مکالمه‌های انجام گرفته با وجود ماهیت پراکنده و یا حتی مجادله‌آمیز ارتباطات بشری است.

گرایس کاربرد الگوی اصل همکاری را به گفت‌وگوهایی منحصر دانست که در آن، نوعی همکاری به منظور دست‌یافتن به تبادل اطلاعات به چشم می‌خورد (Grise, 1989: 369). هوشمندی ظریف الگوی گرایس در آن است که گفت‌وگوکنندگان ضرورتاً با یکدیگر همکاری نمی‌کنند، بلکه آن‌ها با مجموعه‌ای از قراردادهای همکاری می‌کنند که به هریک از مشارکت‌کنندگان در گفت‌وگو اجازه می‌دهد معنای کافی برای تحقق ارتباط را تولید کنند (آقاگل‌زاده و خیرآبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۵). اصل همکاری گرایس، مبتنی بر چهار اصل زیرمجموعه‌ای است که عبارت است از:

۱. اصل کمیت که نهاده شده بر دو اصل دیگر است: به همان میزان که لازم است اطلاع دهید؛ فراتر از آنچه لازم است اطلاع ندهید.

۲. اصل کیفیت که بر دو اصل دیگر قرار دارد: چیزی را که معتقدید نادرست است بیان نکنید؛ چیزی را که درباره آن شواهد کافی ندارید بیان نکنید.
 ۳. اصل ربط بر یک اصل محوری استوار است: بی‌ربط سخن نگویند.
 ۴. اصل شیوه بر چهار اصل بنا شده و چنین تلقین می‌کند که واضح سخن بگویید: از ابهام^{۱۳} در گفتار بپرهیزید؛ از چندپهلویی^{۱۴} در گفتار بپرهیزید؛ گفتار تان خلاصه باشد و از اطناب غیر ضروری بپرهیزید؛ گفتار تان به ترتیب و منظم باشد (Grise, 1975: 45-48).
- کاربر زبان، گاهی آشکارا و بدون آن که بخواهد شنونده را فریب دهد یا او را گمراه سازد، بر اساس اصول همکاری عمل نمی‌کند، زیرا می‌خواهد توجه شنونده را به معنایی افزون یا متفاوت از آنچه گفته شده جلب نماید (Thomas, 1995: 65). می‌این ادعا را تأیید می‌کند و تعریفی دقیق و جامع از نقض اصول همکاری ارائه می‌دهد و آن را نمونه‌ای از ارتباط کلامی می‌داند: «هنگامی که آشکارا اصول را نقض می‌کنیم، در واقع می‌خواهیم مخاطب را متوجه معنایی تلویحی یا پنهان کنیم» (Mey, 2001: 78).

ماهیت زبان قانون

ترجمه متون حقوقی پیچیده و دشوار است. این پیچیدگی و دشواری را می‌توان به ماهیت قانون و زبان قانون نسبت داد. تفاوت‌های بین زبانی و بین فرهنگی نیز بر مشکلات ترجمه می‌افزاید. زبان قانون به نحو بارزی با ماهیت تجویزی، اجرایی، تخصصی بودن زبان مورد استفاده‌اش و نیز ماهیت عدم تعیین زبانی^{۱۵} مرتبط است.

۱. ماهیت تجویزی زبان قانون: قانون مجموعه توصیه‌هایی است که ساختار دستوری دارند. قانون مقدمات، روابط، رویه‌ها و الگوهای رفتاری را که باید در جامعه رعایت شود، تعریف می‌کند و بدان‌ها تحقق می‌بخشد. از این رو برای رسیدن به اهدافش بیشتر زبان تجویزی، دستوری و امری را به کار می‌برد (کائو، ۱۳۹۷: ۴۲).
۲. ماهیت اجرایی زبان قانون: قانون به میزان زیادی به گفتمان اجرایی متکی است؛ تأثیرات و عواقب قانونی، معمولاً با بیان یک‌سری از کلمات خاص اجرایی می‌شود؛ برای مثال، معمولاً در دادگاه‌ها حکم این‌گونه اعلام می‌شود: «شما گناهکار هستید» یا «شما مبلغ هزار دلار جریمه شده‌اید» (همان: ۴۳).
۳. ماهیت تخصصی زبان قانون: شاور، فیلسوف مسائل حقوقی و قانونی، زبان قانون را به عنوان زبانی تخصصی می‌شناسد، زیرا این زبان اغلب به اصطلاحات حقوقی و قانونی در بافت حقوقی، معنایی می‌بخشد که با معنای آن‌ها در بافت‌های غیر حقوقی متفاوت است (Schauer, 1987: 571).

۴. ماهیت عدم تعیین زبان قانون: ابهام زبان‌شناختی در ذات زبان وجود دارد و نمی‌توان آن را از بین برد؛ بنابراین نمی‌توان آن را از نظام قانون نیز حذف کرد (Endicott, 2000: 190). ابهام‌ها می‌توانند از نوع چندمعنایی و کلی‌گویی باشند (کائو، ۱۳۹۷: ۵۳).

ویژگی‌های زبان قانون

اگر زبان قانون را مستقل در نظر بگیریم، ویژگی‌های زبان‌شناختی مشترک آن با دیگر زبان‌ها و همین‌طور ویژگی‌های مختص به آن را می‌توان در بین زبان‌های مختلف مشخص کرد. این ویژگی‌ها با توجه به واژگان، دستور، کاربردشناسی و سبک مشخص می‌شوند.

۱. واژگان: زبان قانون معمولاً دارای ویژگی‌های زبان‌شناختی خاصی از جمله وفور کلمه‌های منسوخ، رسمی، کلیشه‌ای و زنجیره‌های واژگانی است؛ استفاده از کلمه‌های معمولی با معانی غیر معمول و کلماتی که بسیار حالت موشکافانه دارند از دیگر ویژگی‌های این زبان است (Mellinkoff, 1963; Danet, 1980; Bowers, 1989; Tiersma, 1999).

۲. دستور: جمله‌های متون حقوقی نسبت به دیگر انواع متون، طولانی‌تر هستند (Salmi-Tolonen, 2004: 1173). زیرا در وضع مقررات، استفاده از جمله‌های طولانی و پیچیده اجتناب‌ناپذیر است (کائو، ۱۳۹۷: ۵۵).

۳. کاربردشناسی: زبان حقوقی گونه‌ای کاربردی است؛ یعنی نوعی از زبان که مناسب موقعیت‌ها و جایگاه‌های خاص است و در اینجا مقصود، زبانی است که در مناسبت‌های حقوقی از آن استفاده می‌شود (همان: ۳۵).

۴. سبک: با جنبه‌های زبان‌شناختی زبان قانون در نوشتار مرتبط است و به شیوه‌ای که به وسیله آن با مسائل و مشکلات حقوقی برخورد و آن‌ها را حل‌وفصل می‌کنند و نیز به روش مدیریتی آن‌ها اشاره دارد (Smith, 1995).

نوع‌شناسی ترجمه حقوقی

ترجمه متون حقوقی، زیرمجموعه ترجمه تخصصی قرار می‌گیرد. ترجمه حقوقی گونه‌ای از ترجمه است که با استفاده تخصصی از زبان سروکار دارد؛ یعنی در گونه یاد شده، از زبان به طور خاص و برای اهداف حقوقی در بافت قانونی استفاده می‌شود (کائو، ۱۳۹۷: ۳۳). منظور از زبان حقوقی، زبان و فرایند قانون و قانون‌گذاری است. این زبان، شامل زبان قانون، زبان مرتبط با قانون و زبان مورد استفاده در روابط حقوقی است (Kurzon, 1998).

منابع مشکل ساز در ترجمه متون حقوقی و قانونی

منابع مشکل ساز در ترجمه متون حقوقی و قانونی به صورت ویژه شامل تفاوت‌های نظام مند در مجموعه قوانین و تفاوت‌های زبان شناختی و فرهنگی می‌شود؛ تمامی این تفاوت‌ها کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند.

۱. قوانین و نظام‌های قانونی مختلف: قانون هر ملتی شامل یک نظام حقوقی و قانونی مستقل، با ساختار مفهومی زیربنایی، قوانین خاص طبقه‌بندی شده، منابع حقوقی و رویکردهای روش شناختی، اصول اجتماعی-اقتصادی و مجموعه اصطلاحات منحصر به خودش است (Sarcevic, 1997: 13).

۲. تفاوت‌های زبان شناختی: هر زبان قانون، محصول تاریخچه و فرهنگی خاص است؛ برای مثال، ویژگی‌های زبان قانون در فرانسه الزاماً برای زبان قانون انگلیسی کاربرد ندارد و ویژگی‌های زبان قانون انگلیسی الزاماً برای زبان قانون فرانسه کاربرد ندارد (کائو، ۱۳۹۷: ۷۰-۶۹). فقدان اصطلاحات معادل بین زبان‌های مختلف از دیگر دشواری‌های اصلی زبان شناختی در ترجمه متون حقوقی و قانونی است (همان: ۷۰). با این حال اگر دو نظام قضایی و حقوقی و نیز زبان‌های آن‌ها به هم نزدیک باشند ترجمه نسبتاً آسان است (de Groot, 1998: 409).

۳. تفاوت‌های فرهنگی: هر کشوری زبان حقوقی و قانونی مخصوص به خود را دارد که نمایانگر وقایع اجتماعی و روال حقوقی مخصوص به خود است. مترجمان متون حقوقی و قانونی زمانی که نسخه‌ای از قانون را که در اصل برای خوانندگان زبان مبدأ نوشته شده است، به زبان مقصد ترجمه می‌کنند، باید بر موانع فرهنگی میان جوامع دو زبان مبدأ و مقصد فائق آیند (کائو، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۵).

مترجم حقوقی

مترجم حقوقی، نیازمند مهارت‌های زبان شناسی و شناخت پایه‌ای از قانون است. اسمیت (1995) بر این باور است که مترجم حقوقی، به سه پیش نیاز مهارتی احتیاج دارد که عبارت هستند از:

۱. مترجم حقوقی باید دانش پایه‌ای از زبان مبدأ و مقصد حاصل کند.

۲. با واژگان مربوط آشنایی داشته باشد.

۳. بر سبک خاص نگارش حقوقی زبان مقصد مسلط باشد.

تحلیل یافته‌ها

تحلیل ترجمه شیروانی از باب متاجر کتاب لمعه دمشقیه بر اساس الگوی اصل همکاری گرایس به مجموعه‌ای از نکته‌های کلیدی رسید؛ پیش شرط تبیین این نکته‌ها نمایش آماری موارد تأیید و نقض اصل همکاری گرایس در متن مبدأ و ترجمه آن است. برای این منظور دو جدول طراحی شده

است (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۶۳-۲۰۰)؛ جدول شماره یک، بر مبنای ۱۸ پاره‌گفتار از متن مبدأ و ترجمه هریک، به این معنا است که مترجم در مواجهه با رعایت مبانی اصل همکاری از سوی مصنف، چه ترجمه‌ای از متن اصلی ارائه داده است؟ و جدول شماره دو، بر مبنای ۳۱ پاره‌گفتار از متن مبدأ و ترجمه هریک، به این معنا است که مترجم در مواجهه با نقض مبانی اصل همکاری در متن مبدأ چه واکنشی در ترجمه داشته است؟^{۱۶}

جدول ۱: نمایه واکنش شیروانی به موارد رعایت اصل همکاری در متن مبدأ

مصنف:	کمیت		کیفیت		ربط		شیوه	
	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض
شهید اول	۱۰۰٪	۰	۱۰۰٪	۰	۱۰۰٪	۰	۱۰۰٪	۰
مترجم:	کمیت		کیفیت		ربط		شیوه	
	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض
شیروانی	۶۶.۶۶٪	۳۳.۳۳٪	۱۰۰٪	۰	۱۰۰٪	۰	۸۳.۳۳٪	۱۶.۶۶٪

رعایت اصل همکاری در متن مبدأ، هرچند ضامن رعایت این اصل در ترجمه نیست، اما در بهبود آن کاملاً مؤثر است.

جدول ۲: نمایه واکنش شیروانی به موارد نقض اصل همکاری در متن مبدأ

مصنف:	کمیت		کیفیت		ربط		شیوه	
	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض
شهید اول	۳.۲۲٪	۹۶.۷٪	۸۷.۰٪	۱۲.۹٪	۹۳.۵٪	۶.۴٪	۳.۲۲٪	۹۶.۷٪
	۷	۹	۰	۴	۵	۷	۰	۷
مترجم:	کمیت		کیفیت		ربط		شیوه	
	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض	رعایت	نقض
علی شیروانی	۱۹.۳٪	۸۰.۶٪	۸۰.۶٪	۱۹.۳٪	۹۳.۵٪	۶.۴٪	۲۵.۸٪	۷۴.۱٪
	۵	۴	۴	۵	۴	۵	۰	۹

موارد نقض اصل همکاری در متن مبدأ، صرف‌نظر از کمیت درصدها، منجر به نقض اصل یاد شده در ترجمه شده است.

تشریح نکته‌های کلیدی جدول‌های یک و دو

۱. پژوهشگر در کاربست الگوی اصل همکاری باید متن مبدأ را نظیر متن ترجمه در نظر داشته باشد، زیرا متن مبدأ بر کیفیت ترجمه و تصمیمات مترجم تأثیرگذار است.

۲. رعایت یا نقض مبانی الگوی اصل همکاری در متن مبدأ و متن مقصد از سوی مصنف و مترجم رویه ثابتی ندارد، یعنی مصنف و مترجم در فرایند تصنیف و ترجمه همواره و به صورت همزمان در معرض رعایت و نقض مبانی مزبور هستند.
۳. واکنش مترجم به موارد رعایت اصل همکاری از سوی مصنف، معمولاً با رعایت اصل همکاری و در موارد نقض اصل همکاری از سوی مصنف، اغلب با نقض اصل همکاری در متن ترجمه مواجه شده است.
۴. ژانر متن در رعایت یا نقض مبانی الگوی اصل همکاری مؤثر است. برای مثال، موارد نقض همکاری در متون فقهی حقوقی به دلیل ماهیت و ویژگی‌های زبانی ژانر یاد شده، بیش از موارد رعایت همکاری است.
۵. تسلط مصنف و مترجم بر موضوع مورد بحث، در رعایت یا نقض مبانی الگوی اصل همکاری مؤثر است.
۶. فن نگارش نویسنده و مترجم، در رعایت یا نقض مبانی الگوی اصل همکاری، به ویژه در دو اصل کمیت و شیوه بیان مؤثر است.
۷. دانش مخاطبان در تشخیص وضعیت رعایت یا نقض مبانی الگوی اصل همکاری مؤثر است؛ یعنی ممکن است مخاطب عادی، مواردی را که نقض همکاری دانسته از نظر مخاطب مطلع از علم فقه و حقوق تأیید همکاری باشد.
۸. کاربست مبانی الگوی اصل همکاری در متن مبدأ و ترجمه باب متاجر لمعه دمشقیه نشان داد که دو اصل کمیت و شیوه بیان، بیشترین و دو اصل کیفیت و ربط، کمترین تأثیر را در نقض اصل همکاری دارند.

زبان‌شناسی تطبیقی ده پاره‌گفتار از ده فصل متاجر

پاره‌گفتار یک: موضوع تجارت

«فَالْمُحَرَّمُ ... بَيْعُ السِّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ» (همان: ۲۰۱-۲۰۰). شیروانی: «حرام عبارت است از ... فروختن سلاح به دشمنان دین، [خواه مسلمان باشند و یا کافر، و شامل فروختن سلاح به راهزنان نیز می‌شود]» (همان). حرمت بیع در صورتی است که دشمنان دین در حال جنگ [با مسلمانان] باشند و یا این‌که در حال آمادگی برای جنگ باشند، نه این‌که مطلقاً [یعنی حتی وقتی که در حال جنگ یا آمادگی برای جنگ نباشند] فروختن اسلحه به آن‌ها حرام باشد. اگر دشمنان دین قصدشان [از خریدن اسلحه] این باشد که با آن اسلحه‌ها برای جنگیدن با سایر کفار استعانت بجویند، در این صورت فروختن اسلحه به آن‌ها حرام نمی‌باشد، اما وسیله‌ای که در جنگ برای حفاظت از خود، مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند زره و کلاه خود، حکم اسلحه [یعنی حرمت بیع] را ندارد، گرچه فروختن

چنین چیزهایی به دشمنان مکروه است (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۱۱/۱). حرمت «بِيعُ السَّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ» در پاره‌گفتار (۱) به دلیل ذکر نشدن شرایط حرمت با نقض اصل کمیت مواجه است و نقض این اصل، به ابهام در گفتار و نقض شیوه بیان منجر شده است. شیروانی در مواجهه با پاره‌گفتار (۱) مورد نقض اصل همکاری را به درستی تشخیص نداده و به جای آن که شرایط حرمت بیع سلاح را تشریح کند، به گروه‌بندی غیر ضروری دشمنان دین پرداخته است. در واقع، مترجم با یک تشخیص اشتباه از جبران کاستی متن مبدأ بازمانده و در متن مقصد به واسطه متن‌افزایی منفی، دچار تشدید نقض همکاری شده است.

پاره‌گفتار دو: عقد بیع و آداب آن

«تَرَكُّ الزِّيَادَةِ فِي السِّلْعَةِ وَقَتِ التَّدَايِ» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۹). شیروانی: «قیمت کالا را هنگام فریاد کردن دلال، بالا نبرد» (همان). شهید ثانی در تعیین شخص فریادکننده آورده است که مشتری هنگام فریاد زدن دلال، بر قیمت کالا نیفزاید، بلکه صبر کند تا دلال ساکت شود و سپس اگر قصد خریدن کالا را داشت، قیمت را زیاد کند. وی در همین زمینه از قول امام علی(ع) نقل کرده است هنگامی که فریادزننده مزایده [یعنی دلال] فریادش بلند است، حق نداری بر قیمت بیفزایی و حرمت زیاد کردن قیمت [توسط مشتری] فقط تا وقتی است که دلال، فریاد می‌کند، اما با سکوت او، زیاد کردن قیمت حلال می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۱۱/۱۱۰-۱۰۹). مصنف در پاره‌گفتار (۲) طرف‌های فریادکننده و بالابرنده قیمت را معین نساخته است و برای مخاطبان معلوم نمی‌سازد که دلال، مشتری و یا حتی فروشنده کالا که دلال نماینده اوست، کدام‌یک فریادزننده و کدام‌یک بالابرنده قیمت است. شیروانی با توجه به مشخص نبودن نقش طرف‌های دادوستد، دلال را به عنوان شخص فریادکننده انتخاب نموده و از تعیین طرف بالابرنده قیمت طفره رفته است. افزون بر این، مترجم به منظور پوشاندن برداشت خود، واژه دلال را در قلاب قرار نداده تا بدین وسیله وجه تبیینی و نیز عقیده‌اش را در این باره به صراحت آشکار نکرده باشد. مترجم به واسطه این انتخاب‌ها، نقض اصل همکاری متن مبدأ در سطح کمیت و نیز شیوه بیان را که ناشی از عدم تعیین طرف‌های فریادزننده و بالابرنده قیمت است به ترجمه منتقل کرده و نقض شیوه بیان را با انتخاب دلال به عنوان طرف فریادکننده تشدید ساخته است.

پاره‌گفتار سه: بیع حیوان

«الْفَصْلُ الثَّلَاثُ: فِي بَيْعِ الْحَيَوَانَ» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/۲۲۱). شیروانی: «فصل سوم: بیع حیوان [حیوان بر دو قسم است: انسان و غیر انسان. و چون بحث از بیع منوط بر ملک است و تملک انسان متوقف بر شرایط خاصی است، در این قسمت ابتدا شرایط ملکیت انسان ذکر می‌شود]» (همان). عنوان فصل سوم از باب متاجر، «فِي بَيْعِ الْحَيَوَانَ» در مورد خرید و فروش حیوان است. با این حال، عمده مسائلی

که در این فصل بیان شده، مربوط به خرید و فروش عبد و امه [یعنی کنیز] است (زراعت و مسجدسرای، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ بنابراین به دلیل غالب بودن مباحث فقهی مرتبط با عبد و امه، بهتر بود که مصنف به جای نام حیوان از نام انسان یا وابسته‌های واژگانی مرتبط با آن برای نامگذاری فصل یاد شده استفاده می‌کرد. افزون بر این، احکام مملوک [یعنی عبد و امه] به دلیل برخورداری انسان از عقل و نطق، قابل همسان‌سازی با حیوان نیست و لذا نامگذاری فصل مذکور به حیوان، حتی با وجود مجوزهای فرهنگی رایج در جهان عرب، صحیح به نظر نمی‌رسد و مصنف باید مقوله مملوک را از حیوان جدا می‌ساخت. بر این اساس، نقض اصل همکاری در پاره‌گفتار (۳) به دلیل نقض کمیت، ربط و شیوه بیان مسجل است. ترجمه تبیینی شیروانی از پاره‌گفتار (۳) نقض اصل همکاری را در متن مبدأ جبران نموده است، اما در اینجا یک سؤال مطرح است، این که با توضیحات تکمیلی شیروانی، کمیت متن اصلی در زبان مقصد، دچار نقض شده است و متعاقب این اتفاق، باید برقراری اصل همکاری را در ترجمه منتفی دانست؟ پاسخ این است که در فقه فتوایی، نقض همکاری در اصل کمیت محتمل است؛ بنابراین مترجم ناچار به تبیین و کمیت‌افزایی است تا بدین‌وسیله اصل همکاری را بین متن ترجمه‌شده و کاربران زبان مقصد برقرار سازد.

پاره‌گفتار چهار: میوه‌ها

«بِيعُ الثَّمَرَةُ ... وَجُوزُ بَعْدَ بَدءِ صَلَاحِهَا، ... وَبَدءُ الصَّلَاحِ اِحْمَارُ الثَّمَرِ أَوْ اَصْفَرَاؤُهُ وَانْعِقَادُ ثَمَرَةٍ غَيْرِهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي كِمَامٍ» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۳۰-۲۲۹). شیروانی: «فروختن میوه ... و فروختن آن پس از بدو صلاح [یعنی پدید آمدن صلاحیت میوه] جایز است ... بدو صلاح در خرما سرخ شدن یا زرد شدن آن است و در میوه‌های دیگر، هنگام بسته شدن میوه است، اگرچه در غلاف باشد» (همان). دانه بستن در میوه سایر درختان غیر از درخت خرما، همان مرحله آشکار شدن است که [از نظر شهید اول] مجوز بیع می‌باشد، همان طوری که بدو صلاح، مجوز بیع است؛ [بنابراین مرحله آشکار شدن با بدو صلاح در میوه سایر درختان غیر از خرما، یکسان خواهد بود] و مرحله آشکار شدن و مرحله بدو صلاح فقط نسبت به خرما با یکدیگر تفاوت پیدا خواهد کرد؛ و اختلاف بین این دو مرحله در غیر خرما، زمانی معلوم می‌شود که بدو صلاح [تفسیر دیگری داشته باشد و آن] را عبارت بدانیم از: ریختن گل پس از بسته شدن دانه یا رنگین شدن میوه یا شفاف شدن رنگ میوه یا شیرین شدن و خوش خوراک شدن میوه در میوه‌هایی مانند سیب یا آبدار شدن میوه در میوه‌هایی مانند خربزه یا رسیدن برخی از اجزای میوه به نهایت درجه بزرگی آن در میوه‌هایی مانند خیار (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۲۲-۱۲۱). بر این اساس، پاره‌گفتار (۴) درباره بدو صلاح میوه‌های غیر از خرما با نقض اصل همکاری در کمیت و متعاقب آن با نقض کیفیت و شیوه بیان مواجه است. در این میان، کوشش شیروانی به منظور جبران ابهام مقوله بدو صلاح با عبارت توضیحی «پدید آمدن صلاحیت میوه» به نتیجه مطلوب نرسیده است.

دقت در این موضوع نشان می‌دهد که افزوده مذکور از کمترین قابلیت جبران نقض همکاری نیز برخوردار نیست، زیرا عبارت توضیحی مترجم، تفاوتی با بدو صلاح ندارد.

پاره‌گفتار پنج: صرف

«وَلَا يَجُوزُ التَّفَاضُلُ فِي الْجِنْسِ الْوَاحِدِ وَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا مَكْسُورًا أَوْ رَدِيئًا» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۳۴). شیروانی: «اگر ثمن و مبیع هر دو از یک جنس است [مثلاً هر دو طلا و یا هر دو نقره است] نباید مقدار یکی بیش از دیگری باشد، اگرچه یکی از آن‌ها شکسته و یا نامرغوب باشد» (همان). در حالتی [که ثمن و مثن از یک جنس باشند] هم حکم ربا پیش می‌آید و هم حکم صرف؛ بنابراین وقتی که نقدین از یک جنس باشند، دو چیز شرط است: نخست این که تقابض در مجلس عقد باشد از جهت این که بیع صرف است؛ و دوم این که یکی بر دیگری زیادتى نداشته باشد از جهت این که ربا پیش می‌آید (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۴۵). در اینجا استفاده مصنف از عبارت «عدم جواز تفاضل در جنس واحد» با وجود خطر آلودگی بیع به ربا منطقی به نظر نمی‌رسد و او باید با صراحت درباره منع تفاضل حکم می‌داد؛ بنابراین مصنف در پاره‌گفتار (۵) به دلیل عدم اشاره به خطر ربا با نقض اصل کمیت و به دلیل عدم صراحت در منع تفاضل در جنس واحد با نقض شیوه بیان مواجه است. شیروانی با ذکر واژه «نباید»، نقض شیوه بیان متن اصلی را در ترجمه برطرف ساخته است، اما در جبران نقض کمیت به دلیل عدم تشریح خطر ربا در بیع صرف ناموفق است.

پاره‌گفتار شش: سلف

«فِي السَّلْفِ، وَيَعْقَدُ بِقَوْلِهِ: أَسْلَمْتُ إِلَيْكَ أَوْ أَسْلَفْتُكَ كَذَا فِي كَذَا إِلَى كَذَا، وَيَقْبَلُ الْمُخَاطَبُ» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۳۸). شیروانی: «سلف یا سلم به معنای پیش‌فروش است و به دیگر سخن، بیعی است که در آن ثمن و بها، نقد و حاضر و مبیع در ذمه و مؤجل است] و با گفتن «از پیش به تو تسلیم کردم فلان مبلغ را در برابر فلان کالا در فلان مدت» معامله سلف منعقد می‌شود و مخاطب [که همان فروشنده است] آن را قبول می‌کند» (همان). از منظر مخاطب دارای دانش فقهی حقوقی یا آشنا با زبان عربی، پاره‌گفتار (۶) با نقض اصل همکاری مواجه نیست. درباره ترجمه تبیینی شیروانی از پاره‌گفتار (۶) اشاره به دو نکته ضروری است: نخست این که تعریف صیغه بیع سلف در متن مبدأ روشن است و دوم این که مقصود مصنف از مخاطب مبهم نیست؛ بنابراین ضرورتی نداشت که مترجم با متن افزایی بی‌مورد، رعایت اصل همکاری در متن مبدأ را با نقض اصل کمیت در مقصد مواجه سازد.

پاره‌گفتار هفت: اقسام بیع

«وَلَا يُقَوَّمُ أِبْعَاضُ الْجُمْلَةِ» (همان، ۲۴۲). شیروانی: «فروشنده نباید برای اجزای مبیع قیمت‌گذاری کند. یعنی هرگاه چند کالا را روی هم به مبلغی خریده است، و یا کالایی را خریده که دارای اجزایی

است، نباید برای هریک از آن کالاها و یا برای اجزای آن، قیمت تعیین کند و آن را به صورت بیع مباحه بفروشد» (همان). دربارهٔ پاره‌گفتار (۷) باید افزود مبیعی که در مقابل رأس المال قرار می‌گیرد همانا مجموع آن مبیع است و نه اجزای مبیع؛ هرچند در برخی از موارد [در فقه می‌بینیم که] ثمن بر اجزای مبیع، تقسیم می‌شود، مانند موردی که مقداری از مبیع [پس از بیع و قبل از قبض مشتری] تلف شود [که باید ثمن بر آن مقدار تلف شده، تقسیم شود] و یا مانند این که [پس از فروختن مبیع] معلوم شود که مقداری از مبیع، مال شخص دیگری [غیر از بایع] است (شهد ثانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۹۷). تحقق اصل همکاری در پاره‌گفتار (۷) بدون تبیینی که منع قیمت‌گذاری به شیوهٔ یاد شده را توجیه نماید، ممکن نیست. به عبارت دیگر، متن مبدأ با نقض اصل کمیت و نیز نقض شیوهٔ بیان که معمولاً به دلیل کمیت نامتوازن حادث می‌شود، مواجه است. شیروانی با تشخیص درست مسائل مذکور در پاره‌گفتار (۷)، نقض اصل همکاری آن را از طریق متن‌افزایی به‌جا و اشاره به بیع مباحه جبران نموده است و منظور از بیع مباحه این است که بایع از سرمایه خبر می‌دهد و مبیع را به قیمتی زیادتر از آنچه که خریده است می‌فروشد (همان: ۱۹۱).

پاره‌گفتار هشت: ربا

«وَمَوْرَدُهُ الْمُتَجَانِسَانِ إِذَا قُدِّرَا بِالْكَيْلِ أَوْ الْوَزْنِ وَزَادَ أَحَدُهُمَا، وَالذَّرْهَمُ مِنْهُ أَعْظَمُ مِنْ سَبْعِينَ زَيْتَةً» (شهد اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۴۳). شیروانی: «ربا در جایی است که دو کالای هم‌جنس که با پیمانانه یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند، با هم مبادله شوند و مقدار یکی بیش از دیگری باشد؛ مثلاً ده کیلو گندم بدهد و یازده کیلو گندم بگیرد] و [کیفر] یک درهم از ربا بیش از [کیفر] هفتاد زنا است» (همان). بیشتر بودن یکی از دیگری در پاره‌گفتار (۸) نیاز به تشریح دارد، زیرا زیادتی اگر به این صورت باشد که یکی از آن دو، مدت‌دار باشد [و دیگری نقد، مانند این که صد کیلو گندم نقد در مقابل صد کیلو گندم که یک هفته دیگر تحویل داده می‌شود، فروخته شود] باز هم شامل ربا است (شهد ثانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۰۴)؛ بنابراین متن مبدأ در اصل کمیت و شیوهٔ بیان با نقض مواجه است. در ترجمهٔ تبیینی شیروانی از پاره‌گفتار (۸) چند نکته وجود دارد:

۱. جمله تبیینی «با هم مبادله شوند» در قلاب قرار ندارد.
۲. به دلیل روشن بودن جمله «مقدار یکی بیش از دیگری باشد»، ضرورتی برای ذکر مثال «ده کیلو گندم بدهد و یازده کیلو گندم بگیرد» نبود.
۳. تشریح ضروری مقولهٔ مدت‌دار بودن یا نقد و نسیه از قلم افتاده است.
۴. در توصیف بزرگتر و بدتر بودن یک درهم ربا از هفتاد زنا به جای واژه «کیفر» باید از واژه «گناه» استفاده می‌شد.

بر این اساس، مترجم ضمن عدم جبران نقض اصل کمیت و شیوه بیان متن مبدأ در ترجمه، نقض اصل ربط را نیز به دلیل استفاده از واژه «کیفر» به جای «گناه» بر سایر نقض‌ها افزوده است.

پاره‌گفتار نه: خیار

«خِيَارُ الرُّؤْيَةِ: وَهُوَ ثَابِتٌ لِمَنْ لَمْ يَرَ إِذَا زَادَ فِي طَرْفِ الْبَائِعِ أَوْ نَقَصَ فِي طَرْفِ الْمُشْتَرِي. وَلَا بُدَّ فِيهِ مِنْ ذِكْرِ الْجِنْسِ وَالْوَصْفِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى مُعَيَّنٍ بِهِ» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/۲۴۹). شیروانی: «خیار رؤیت: این خیار برای کسی است که کالا را [با وصف خریده و یا فروخته و آن را] ندیده است. حال اگر کالای مورد نظر بالاتر از آنچه وصف شده باشد، خیار برای بایع است و اگر پایین‌تر از آن اوصاف باشد، خیار برای مشتری ثابت خواهد بود و در آن [یعنی در بیع آنچه خیار رؤیت بر آن مترتب می‌شود] باید جنس و وصف کالای فروخته شده مشخص شود و به یک شیء معین [به عنوان کالای مورد نظر] اشاره شود» (همان). هرچند پاره‌گفتار (۹) از نظر ساختاری و محتوایی با نقض اصل همکاری مواجه نیست، اما شیروانی به واسطه ذکر عبارت «[یعنی در بیع آنچه خیار رؤیت بر آن مترتب می‌شود]» دچار کمیت‌افزایی غیر الزامی شده است، در توضیح باید افزود که قرینه‌های صریحی درباره «فیه» در پاره‌گفتار (۹) وجود دارد و نیاز به تکرار در این زمینه کاملاً بی‌مورد است. موضوع دیگری که در تضعیف مبانی اصل همکاری نقش دارد مقید ساختن کالا به عبارت «[با وصف خریده و یا فروخته ...]» است. بدون شک، دریافت این نکته که شرح کالا برای دادوستد، قبل از بیع صورت می‌پذیرد کار دشواری نیست و مترجم باید به این موضوع دقت می‌کرد و از ذکر و تحمیل آن بر متن خودداری می‌ورزید. با این اوصاف، ترجمه تبیینی شیروانی از پاره‌گفتار (۹) ناقض کمیت متن مبدأ در مقصد است و در این بین، عبارت «[با وصف خریده و یا فروخته ...]» علاوه بر نقض کمیت در نقض شیوه بیان نیز مؤثر است.

پاره‌گفتار ده: احکام

«فِيمَا يَدْخُلُ فِي الْمَبِيعِ: وَيُرَاعَى فِيهِ اللَّغَةُ وَالْعُرْفُ» (همان: ۲۵۹). شیروانی: «چیزهایی که در مبیع داخل می‌شود: برای تعیین این که چه چیزهایی در مبیع داخل می‌شود به عرف و لغت مراجعه می‌شود. ابه طور کلی هر چیزی که برحسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قراین بیانگر دخول آن در مبیع باشد، داخل مبیع و متعلق به مشتری خواهد بود، اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و یا متعاملین جهل به عرف داشته باشند» (همان). درباره احکام چیزهایی که جزء مبیع محسوب می‌شود، شرع مقدس نه تنها به طریق اولی باید در نظر گرفته شود، بلکه شرع، مقدم بر لغت و عرف است و شاید مصنف شرع را داخل در عرف دانسته باشد، زیرا شرع نیز عرف خاص است. حال [که لغت، عرف و شرع ملاک است] اگر لغت، عرف و شرع توافق داشتند [در این که چه

چیزهایی جزء مبیع محسوب می‌شوند] در این صورت، بحثی نیست، و گرنه معنای شرعی و در مرحله بعد، معنای عرفی [بر معنای لغوی] مقدم می‌شود و پس از آن [در مرحله آخر] باید معنای لغوی را در نظر گرفت (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۹۱). شهید اول در پاره‌گفتار (۱۰) به دلیل استفاده از ترتیب «لغت و عرف» به جای «عرف و لغت» با نقض شیوه بیان و نیز به دلیل عدم اشاره به شرع، و ذکر «لغت و عرف» به جای «شرع، عرف و لغت» با نقض اصل کمیت مواجه است. بررسی ترجمه شیروانی از پاره‌گفتار (۱۰) نشان می‌دهد که متن مقصد نیز در مسائل یاد شده متأثر از متن مبدأ است و افزون بر این، به دلیل متن‌افزایی بی‌موردی که مترجم درباره عرف و عادت صورت داده با تشدید نقض اصل کمیت مواجه است.

نتیجه‌گیری

نتایج در ارتباط با سؤال نخست پژوهش نشان می‌دهد که شیروانی، موارد تأیید اصل همکاری در متن مبدأ را معمولاً با تأیید متقابل، در متن ترجمه، جواب داده است و در مواردی هم، وی با نقض اصل کمیت، و یا اصل شیوه بیان و نیز گاهی با نقض همزمان این دو، از تحقق کامل مبانی اصل همکاری در متن مقصد، بازمانده است. در توضیح و تبیین فرایندهای مذکور باید به چند نکته اشاره نمود:

۱. ترجمه مترجم از نظر ساختاری و محتوایی بیشتر یا کمتر از متن اصلی نیست. به عبارت دیگر، مترجم در ترجمه خود از حکم فقهی، متن‌افزایی ندارد.
۲. در متن ترجمه افزوده‌های توضیحی و تبیینی دیده می‌شود، این افزوده‌ها تنها با هدف بهبود همکاری بین متن اصلی و مخاطبان از سوی مترجم به متن ترجمه اضافه شده است؛ بنابراین به عنوان نقض اصل کمیت در نظر گرفته نمی‌شود.
۳. گاهی افزوده‌های مترجم بر متن ترجمه در حالی که متن اصلی گویا و رسا است، ماهیت منفی یافته و ترجمه را در شرایط نقض کمیت یا کمیت‌افزایی منفی قرار داده است.
۴. بندهای دوم و سوم، نشان می‌دهد که فرایند متن‌افزایی در ترجمه شیروانی از باب متاجر، برنامه‌محور و هدفمند نیست.
۵. مترجم دریافت صحیح و دقیقی از ساختار دستوری متن اصلی ندارد؛ بنابراین ترجمه وی از متن اصلی با ابهام در شیوه بیان مواجه شده است.
۶. مترجم با صرف‌نظر نمودن از راهبرد وام‌واژه در موارد خاص و اقدام به واژه‌گزینی غیر دقیق در این موارد، متن ترجمه را دچار ابهام در شیوه بیان کرده است.

نتایج در ارتباط با سؤال دوم پژوهش نشان می‌دهد که شیروانی در مواجهه با نقض مبانی الگوی اصل همکاری از سوی مصنف که غالباً متوجه کمیت و شیوه بیان می‌شود، سه واکنش متفاوت داشته است:

۱. جواب نقض با نقض همسان، یعنی مصنف و مترجم در نقض اصول کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان، مشابه هم عمل کرده‌اند.

۲. جواب نقض با نقض ناهمسان، یعنی مترجم همانند مصنف، ناقض اصل همکاری است، اما در این که کدام اصول را نقض کرده با وی اختلاف دارد.

۳. جواب نقض با تأیید، یعنی مترجم مورد یا موارد نقض اصل همکاری متن مبدأ را در فرایند ترجمه و تبیین برطرف نموده است.

واکنش‌های مترجم، حاوی نکته‌هایی است که اطلاع از آن‌ها می‌تواند به توسعه و تعمیق دانش فقهی حقوقی مخاطبان و نیز افزایش مهارت مترجمان در ترجمه متون مزبور کمک کند:

۱. بیان شهید اول در تصنیف باب متاجر، در مقاطعی و به دلایلی نظیر تراکم عناصر فقهی حقوقی در یک حکم خاص، پیچیده بودن برخی از مفاهیم و عرضه سربسته و بدون توضیح آن‌ها یا قناعت ورزیدن به توضیح حداقلی آن‌ها و نیز دیدگاه غیر دقیق فقیه در برخی از مسائل، دچار کاستی در برقراری ارتباط با مخاطبان شده است؛ بر همین اساس، لازم است که مترجم‌ها قبل از اقدام به ترجمه این متون، بر ساختار و محتوای اثر اشراف یابند.

۲. چند عامل در کیفیت ترجمه و تبیین شیروانی از احکام فقهی حقوقی باب متاجر مؤثر هستند: نخست، فن بیان شهید اول در احکام؛ دوم، فن بیان شیروانی در ترجمه و تبیین احکام؛ و سوم، اعتماد مترجم به دریافت‌های اولیه خود از احکام. عوامل مذکور، اغلب، باعث نقض دو اصل کمیت و شیوه بیان در متن مبدأ و متن ترجمه شده‌اند.

۳. نقض مبانی اصل همکاری در احکام متاجر، اغلب به نقض اصل همکاری در متن ترجمه انجامیده است. با این حال، مترجم در موارد اندکی هم موفق شده است که زمینه‌های نقض همکاری متن اصلی را در ترجمه برطرف نماید.

۴. شیروانی مدعی ترجمه تبیینی لمعه دمشقیه است، اما در تبیین احکام متاجر، راهبرد مشخصی ندارد. به عبارت دیگر، افزوده‌های تبیینی وی بر متن ترجمه با قبول تأثیرپذیری او از فن بیان شهید اول، گاهی به جا و دقیق، گاهی بی‌مورد، گاهی ناکافی، گاهی مبهم و گاهی اشتباه هستند و در برخی از مقاطع نیز ظاهراً اهمیت تبیین احکام را در نیافته و تنها به ترجمه متن مبدأ قناعت کرده است.

۵. فن بیان شهید اول در احکام متاجر، خالی از نقص نیست. برای مثال، می‌توان با استناد به شرح شهید ثانی بر لمعه دمشقیه، نیاز به تجدید نظر در اولویت‌بندی برخی از واژگان احکام

متاجر یا حذف آن‌ها را احساس کرد و یا حتی می‌توان به نقصان منطقی یک حکم خاص واقف شد. شیروانی در مواجهه با این مسائل، تحت تأثیر مصنف قرار گرفته و رویکرد تبیینی مناسبی در ترمیم مبانی الگوی اصل همکاری ندارد.

۶. گاهی ترجمه شیروانی و یا به عبارتی فن بیان وی با وجود فن بیان دقیق شهید اول از احکام، دچار نقصان شده و به نقض اصل همکاری بین متن ترجمه و مخاطبان انجامیده است.
۷. شیروانی در ترجمه لمعه دمشقیه، افزوده‌های تبیینی را داخل قلاب قرار داده تا مرز ترجمه از تبیین در اثر یاد شده، آشکار گردد. با این حال، پابندی مترجم به روش یاد شده، به خصوص در جایی که وی اطمینانی به برداشت خود از متن مبدأ ندارد، قابل تأیید نیست. بدون تردید، تعهد مترجم به استفاده از قلاب در جاهایی که تبیین صورت گرفته، می‌تواند به تشخیص دقیق متن‌افزایی‌های مثبت یا منفی وی کمک کرده و دید بهتری از متن ترجمه در اختیار پژوهشگر قرار دهد.

یادداشت‌ها

۱. متاجر ده فصل دارد: اول، موضوع تجارت: عبارت است از چیزی که با آن کسب صورت می‌گیرد و به حرام، مکروه و مباح تقسیم شده است (شهید اول، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۰۴-۲۰۰)؛ دوم، عقد بیع و آداب آن: عبارت است از ایجاب و قبولی که بر انتقال مالی در برابر عوض معلوم دلالت می‌کند (همان: ۲۲۱-۲۰۴)؛ سوم، بیع حیوان: شامل بیع انسان و غیر انسان است (همان: ۲۲۹-۲۲۱)؛ چهارم، میوه‌ها: منظور خرید و فروش میوه‌ها است (همان: ۲۳۳-۲۲۹)؛ پنجم، صرف: فروختن طلا و نقره به مانند خودشان است (همان: ۲۳۸-۲۳۳)؛ ششم، سلف: منظور از آن، بیع سلم یا پیش‌خرید یا پیش‌فروش اجناس است (همان: ۲۴۱-۲۳۸)؛ هفتم، اقسام بیع: منظور از این عبارت خبر دادن یا خبر ندادن، درباره جنس مورد معامله است (همان: ۲۴۳-۲۴۱)؛ هشتم، ربا: اگر دو کالای همجنس با هم معامله شوند و به یکی از طرفین معامله، سهم زیادتری داده شود و یا فردی پولی را به دیگری قرض بدهد مشروط بر این که در ازای قرض دادن آن پول، پول بیشتری بگیرد؛ به این دو حالت، ربا می‌گویند (همان: ۲۴۶-۲۴۳)؛ نهم، خیار: یعنی صاحب حق خیار، مالک فسخ عقد است (همان: ۲۵۴-۲۴۶)؛ دهم، احکام: منظور از این عنوان در واقع احکام خرید و فروش است (همان: ۲۶۳-۲۵۵).

2. Cooperative Principle
3. Grise
4. Super principle
5. Quantity
6. Quality
7. Relation
8. Manner
9. Logic and conversation

10. Cole
11. Morgan
12. Studies in the way of words
13. Obscurity
14. Ambiguity
15. Language indeterminacy

۱۶. انتخاب پاره‌گفتارها تا حد اشباع اطلاعاتی ادامه یافت؛ معیار اطمینان به اشباع، رسیدن به اطلاعات تکراری و به دنبال آن، تکراری شدن برداشت‌ها بود.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس، و خیرآبادی، رضا. (۱۳۹۳). *زبان‌شناسی خبر: به سوی ارائه الگوی تولید خبر در چارچوب رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی* (چاپ اول). تهران: علمی.
- زراعت، عباس، و مسجدسرای، حمید. (۱۳۹۰). *متون فقه (۱)* (چاپ چهارم). تهران: خط سوم.
- زرگوش‌نسب، عبدالجبار، و سعیدی، داوود. (۱۴۰۱). تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی مقدمات سه‌گانه شیخ انصاری در حجیت خبر واحد. *فقه و اصول*، ۵۴(۲)، ۳۱-۵۲.
- شهید اول [شیخ‌آبی عبدالله شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین مکی‌العاملی]. (۱۳۹۰). *لمعه دمشقیه* (ترجمه و تبیین: علی شیروانی و محسن غرویان، جلد اول، چاپ ۴۱). قم: الفکر؛ ناشر همکار: اندیشه مولانا.
- شهید ثانی [زین‌الدین بن علی]. (۱۳۸۸). *فقه ۱: شرح لمعه دمشقیه* (ترجمه: حمید مسجدسرای). کاشان: اندیشه‌های حقوقی.
- عباس‌زاده، فرنگیس، و گرجیان، بهمن. (۱۴۰۰). تجزیه و تحلیل گفتمان دادگاه بر اساس اصول همکاری گرایس از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۷(۳۳)، ۱۵۵-۱۷۵.
- کائو، دبرا. (۱۳۹۷). *اصول ترجمه حقوقی* (ترجمه: محمد عباس‌نژاد و سعید افزون، چاپ دوم). تهران: قطره.
- مؤمنی، نگار، و عزیزی، سیروس. (۱۳۹۴). نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ. *زبان پژوهی*، ۷(۱۶)، ۱۵۹-۱۷۷.
- Bowers, F. (1989). *The Linguistic Aspects of Legislative Expression*. Vancouver: University of British Columbia.
- Danet, B. (1980). Language in The Legal Process. *Law and Society*, 14(3), 447-563.
- de Groot, G. R. (1988). Problems of Legal Translation from the Point of Viwe of a Comparative Lawyer. *Xlth World Congress of FTT Proceedings: Translation – Our Future*, Maastricht: Euroterm, 407-421.
- Endicott, T. (2000). *Vagueness in Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Grice, H. P. (1989). *Studies in the way of words*. Cambridge: Harvard University Press.
- Grise, H. P. (1975). Logic and conversation. *Cole P. & Morgan J. L. (eds.) Syntax and semantics: speech Arts3*, New York: Academic Press, 58-85.
- Kurzon, D. (1998). Language of the law and Legal Language. *Lauren Christer and Marianne Nordman (eds). Special Language: From Humans Thinking to Thinking Machines*, Clevedon: Multilingual Matters, 283-290.

- Mellinkoff, D. (1963). *The Language of the Law*. Boston: Little, Brown and Company.
- Mey, J. L. (2001). *Pragmatics: An Introduction*. New York: Blackwell publishing.
- Salmi-Tolonen, T. (2004). Legal Linguistic Knowledge and Creating and Interpreting Law in Multilingual Environments. *Brooklyn Journal of international Law*, 29(3), 1167-1191.
- Sarcevic, S. (1997). *New Approach to Legal Translation*. The Hague: Kluwer Law International.
- Schauer, F. (1987). Precedent. *Stanford Law Review*, 39, 571.
- Smith, S. A. (1995). Cultural Clash: Anglo American Case Law and German Civil Law in Translation. *Marshall Morris (ed.). Translation and the Law*, Amsterdam: John Benjamins, 179-200.
- Thomas, J. (1995) *Meaning in Interaction: An Introduction to pragmatics*. London: Longman.
- Tiersma, P. M. (1999). *Legal Language*. Chicago: Chicago University Press.